

ملت ایران

حاکمانی که در پی خیانت به اعتماد مردم، برارکان حکومتی چنگ زده اند و سرنوشت ایران را به بازی گرفته اند روز به روز در حال دسیسه چینی برای ایجاد بحرانی بیشتریند تا در سایه آنها با برقراری خفقان در همه زمینه ها بر حکومت خویش تداوم بخشند. با آنچه بیگانه هستند، احترام به حقوق مسلم مردم است و با آنچه که آشنائی دارند طرح تکالیف است برای مردم در راستای بقای خود، یعنی مصلحت نظام. آنها به فکر دوام خویش اند و ما به احقاق حقوق خویش بی قیدیم. نتیجه این بی قیدیها اینست که اکنون هیچ پناهگاهی برای مردم ما در این کشور وجود ندارد. هر چه ارگان درست شده است، به نوبه خود پناهگاه ایست برای دولتمردان و مافیای نظیر تشخیص مصلحت نظام (برای دوام نظام) و نظارت استصوابی شورای نگهبان (برای جلوگیری از ورود نمایندگان مردم به دولت) و...

هنوز آثار ادامه بی حاصل جنگ از جامعه زدوده نشده است، کشور را در لبه پرتگاهی قراردادده اند که امکان آتش افروزی دیگری ایجاد شده است. اعمال تحریک آمیز روزمره سران نظام زمینه های تهدید جنگ و محاصره اقتصادی و تحریمهای گوناگون را برای کشور فراهم می آورد. در سایه این تهدیدها، نظام بر فشار داخلی افزوده است، به عنوان مبارزه با بد حجایی، بگیر و به بند راه می اندازد به عنوان مبارزه با فسادهای اجتماعی اعداهای گسترده و بیسابقه ای را در ملاء عام انجام میدهد و به این بسنده نکرده نمایش تلویزیونی اعداها را به نمایش بگذارد (در این برنامه مجری برنامه اعلام کرد که ویدئو از در برنامه خود علیرغم بی اطلاعی مجری برنامه، صحنه اعداهای دسته جمعی را به نمایش بگذارد) در این برنامه مجری برنامه اعلام کرد که ویدئو از سوی مقامات قضایی آورده شده و اونیز از محتوی آن بی اطلاع است، او گفت از دیدن فیلم شوکه شده است) تا جو وحشت و ارباب و اختناق را دامن بزند، چه خشونت بالتر از این میتوان جست؟. برخلاف حتی "قانون اساسی" موجود، اجتماعات اقشار مختلف که برای احقاق حقوق خود تلاش می کنند را سرکوب میکنند. دانشجوی، به جای حضور در کلاس درس، باید در زندان گذران زندگی کند. با دخالت مستقیم و روزمره در رسانه ها، خفقان و سانسور را بیش از پیش اعمال می کنند تا حدی که زمزمه سکوت در برابر بی عدالتیها از جبهه اصلاحات به گوش میرسد. صدای حق طلبانه مخالفان خود که آزادی مردم و برقراری عدالت را خواستار میشوند به ضرب سانسور وزندان و شکنجه و اعدام خاموش میگرداند تا بدینوسیله نظام مافیایی ولایت مطلقه بتواند به حیات خویش تداوم بخشد.

قوة قضائیه که باید پناهگاهی برای بی پناهان باشد، به بازوی عمل دسته های مافیائی تبدیل شده و در واقع پناهگاه مفسدین گردیده است. بیشترین فشارها و قانون گریزهایی که نظام نسبت به اقشار مختلف مردم و مطبوعات اعمال میکند، از طریق همین دستگاه بیدادگستر میباشد. در چنین دستگاہی چگونه یک قاضی کاردان، باوجدان و عادل می تواند عمل کند؟ با اعدام های روزافزونی که شاهد آنیم، چگونه می توان ادعا کرد بی گناه و باگناه اعدام نشوند؟ هر چند در قوانین کیفری کشور هنوز حکم اعدام برجا است، اما چگونه می توان ادعا نمود در چنین دستگاہی قاضی مستقل بوده و به قانون عمل کرده باشد؟ به این دلایل و به بخصوص به این دلیل که مجازات اعدام، با حق حیات مغایرت دارد با اعدام مخالفین و این اعداها را محکوم میکنیم و از هموطنان خود می خواهیم به مسئولیت خویش در این موارد اقدام نمایند.

مردم ایران

نظام حاکم بر هر جامعه ای در فضائی که مردم آن جامعه برایش ایجاد می کنند عمل میکنند. درست است که دولتمردان مسئولیت سنگینی برعهده خود دارند، اما مردم نباید از مسئولیت خویش نسبت به عملکرد آنها ونسبت به زندگی روزمره و فردای خود و نسلهای آینده غافل باشند. سخن مولای متقیان که این روزها به سوگ شهادتش نشسته ایم، چکیده همین امر است که میفرماید: "همان گونه که هستید بر شما حکومت می کنند". چگونگی این بودن را خود ما مردم هستیم که با بی تفاوتی و یا ایستادگی بر سر حقوقمان مشخص و معین میکنیم.

مهار قدرت حاکمان باید همواره در دست ما مردم باشد تا بروفق حقوق ملی آن چه را به صلاح کشور است عمل کنند، نه آن چه را که قدرت از آنها طلب می کند. نتیجه واگذاری حاکمان به هوای قدرت، همین وضع نابسامانی شده است که خود و میهن را در آن گرفتار کرده ایم.

هنگامی که دانشجویان، کارگران، معلمان، زنان، و دیگر رنج کشیدگان میهنمان برای دادخواهی حرکتی اعتراضی می کنند و از دیگر اقشار استمداد می طلبند، این حق من و تو ما است که طلب میکنند اما در جواب این استمداد به نظاره گری بسنده می شود و گویی آنها به وظیفه خود عمل می کنند و دیگران نه درقبال خود و نه آنها مسئولیتی را متوجه خود نمی بینند. این بی تفاوتی و مات و مبهوت بودن، نه مطابق دین ماست نه با کرامت انسانی توافقی دارد، نه مورد پسند آیندگان است و نه در زندگی روزمره ما تغییری ایجاد می کند. و همان گونه که گذشت زمان نشان میدهد و می بینیم هر روز باید منتظر فردای بدتری باشیم. همانطور که به مسئولیت خویش عمل نکردن و تجاوز به قانون و حقوق انسانها از سوی حاکمان مستوجب سرزنش است، بی تفاوتی و سکوت ما بخصوص آنها که آگاهی دارند و در جایگاهی هستند که میتوانند بی عدالتیها را بازگونمایند، هم به مثابه زمینه ساز و مقدمه آن تجاوزها ملامت آورا است.

ما از جایگاه خواهران و برادران شما از هموطنان می خواهیم به مسئولیت خویش آگاه و بدان عمل کنیم، فرد فرد ما، حاکمان اصلی این مرز و بوم هستیم، خود صاحب حقوق خودمان هستیم. آیا تا به حال اندیشیده ایم چرا باید حقوق حقه خویش را از انگشت شماری مستبد گدائی کنیم؟